

## Abstract

This paper makes an attempt to investigate John Locke's point of view with respect to philosophy of language in a critical manner. John Locke was one of the most prominent philosophers in the seventeenth century who had great impacts on the philosophers in political philosophy, education, psychology, language, human knowledge, and western philosophy. This article is one of the first studies concerning John Locke regarding language and philosophy in Iran. Moreover, it is criticized in this research. Locke's opinions in terms of philosophy of language are presented in eight principles which are completely defined in the paper. For example, nature of language is based on its function and meaning. Language function is related to communicating that means relations among thoughts. Words are signifiers. Thoughts are the elements including abstract layers. One's idea cannot be understood by the others. The relation between words and their meanings is arbitrary. Words are not inherently meaningful.

Keywords: analytical philosophy, language philosophy, John Locke, nature of Philosophy, society.

## چکیده

این نوشتار فلسفه زبان را از دیدگاه جان لاک با نگاهی انتقادی بررسی می‌کند. جان لاک از فیلسوفان به‌نام قرن هفده میلادی است که در زمینه‌های فلسفه سیاسی، آموزش و پرورش، روانشناسی، زبان، معرفت انسانی و فلسفه غرب تأثیری شگرف بر فیلسوفان زمان خود و بعد از آن گذاشته است. این جستار اولین پژوهش مختص به دیدگاه‌های فلسفی زبان جان لاک در ایران است که نگارنده نقدهایی نیز بر آن وارد داشته است. ایده‌های جان لاک درباره فلسفه زبان را می‌توان در هشت اصل جستجو کرد که به طور مفصل در متن آمده است. به طور مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: ماهیت زبان با کارکرد و نقش آن معنی می‌شود. نقش زبان برقراری ارتباط است. منظور از زبان برقراری ارتباط افکار است. واژه‌ها می‌توانند بیانگر نشانه باشند. هم چنین، عناصر افکار ایده‌هایی هستند که سطحی انتزاعی‌تر دارند. به علاوه، ایده یک نفر به وسیله فرد دیگری نمی‌تواند فهمیده شود. ارتباط بین واژه‌ها و آنچه دلالت بر آن دارند اختیاری است و هم چنین واژه‌ها به ذات معنادار نیستند.

کلید واژه: اجتماع، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، لاک، ماهیت زبان.

اندیشه‌های لاک<sup>۱</sup> بسیار غنی و پربار است و می‌بایست او را از جمله پیشگامان تفکر مدرن به حساب آورد. او کسی است که انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان، انقلاب آرام، و محدود کردن قدرت شاهنشاهی را به افکار او نسبت می‌دهند. حتی اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا همه از تفکرات او ناشی می‌شود. یقیناً می‌توان گفت که جان لاک بر بیشتر اندیشمندان و فلاسفه بعد از خود به خصوص اندیشمندان دوران روشنگری مانند روسو، هیوم و کانت تاثیر فوق‌العاده‌ای گذاشته است. او یکی از موسسان اندیشه‌های لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی است و بدون شک تاثیر شگرفی بر فلسفه سیاسی، آموزش و پرورش، روانشناسی، زبان، معرفت انسانی و فلسفه غرب گذارده است و نمی‌توان به آسانی از کنار او عبور کرد. از آثار جان لاک می‌توان به «نامه‌ای در باب تساهل» اشاره کرد که در آن به جدایی دین از دولت پرداخته است. اما مفسران جان لاک معتقدند که مهمترین نوشته او «رساله‌ای در باب فهم بشر» است.

جان لاک در ۲۹ آگوست ۱۶۳۲ میلادی در بریستول چشم به جهان گشود. پدر لاک می‌خواست که او وارد کلیسا شود. اما او در سال ۱۶۶۶ به تحصیل پزشکی مشغول شد. چهارده سال باقیمانده عمر وی در حالتی شبه‌بازنشستگی سپری گردید. در این زمان بود که او از مصاحبت با نیوتن لذت می‌برد. لاک در ۲۸ اکتبر سال ۱۷۰۴ درگذشت.

## 2. در باب تصورات

این مقاله در صدد تبیین فلسفه زبان از دیدگاه جان لاک است و بهتر است تا پیش‌زمینه مشخصی از اندیشه‌های جان لاک را در باب تصورات داشته باشیم. او برخلاف برخی فلاسفه هم‌دوره خود که هنوز به مسئله فطری‌گرایی اعتقاد داشتند، این عقیده را رد کرد و ضمیر انسان را در تولد مانند لوح سفیدی می‌دانست که نقشی بر آن نیست و نوزاد هیچگونه تصویری ندارد. بنابراین

---

<sup>۱</sup>. locke

بر اساس تجربه و حواس است که ذهن تدریجا کسب علم می‌کند و آن لوح سفید دارای تصورات می‌گردد. در این مقوله او را جدای از دکارت می‌دانند و لاک را به عنوان فیلسوفی تلقی می‌کنند که علم را نتیجه آزمایش و تجربه فرض کرد (راسل، 1994). این تفکرات بر اندیشه‌های تجربه‌گرایی منطبق است.

از آنجایی که لاک یک اثبات‌گرای خداپرست بود و اعتقاد داشت وجود عالم خارجی فقط از طریق تجربه حسی میسر است ولی به این اصل استثنائی قائل بود و آن هم وجود خداست. با این همه اعتقاد به آن نه از راه تجربه حسی، بلکه از راه علم برهانی همانند آنچه دکارت به آن پایبند بود حاصل می‌گردد. پس به دفاع از دین می‌پردازد. در نظر او اصول دین و اخلاق به حکم موازین عقلی قابل اثبات می‌باشد. او حتی بعضی تعالیم دین مانند وحی با اینکه منطقی نیستند بلکه فوق‌منطقی‌اند انکار نمی‌کند (راسل، 1994).

### 3. فلسفه زبان

#### 3.1. درآمدی بر فلسفه زبان از دیدگاه جان لاک

فلسفه زبان از مهم‌ترین جریان‌های فلسفه تحلیلی است و عبارت است از این تفکر که معنا و محتوای الفاظ فلسفی با عمل زبانی تبیین می‌شوند و فیلسوف باید به استعمال حقیقی واژه‌هایی که همراه با مفاهیم فلسفی می‌باشند، توجه نماید.

در آن زمان لاک از پیشگامانی بود که در مورد فلسفه زبان سخن گفت. هر چند پیش از او بیکن در اثرش، بتهای بازار، از این مقوله سخن به میان آورده بود. همچنین، جان لاک اولین کسی است که از لفظ نشانه‌شناسی<sup>2</sup> در کار خود اشاره کرده است.

---

<sup>2</sup>. Semiotics

در باب مساله "کلیات" می‌توان گفت افلاطون و پیروانش براساس اندیشه معروف خود به نام مُثُل به وجود واقعی خارجی مستقل مفاهیم کلی عقیده داشتند. ارسطو در این نظر با افلاطون هم عقیده نبود. ولی کلیات را رد نکرد و بیان کرد مصداق کلیات در افراد و اشیاء می‌باشد یعنی فرد یا جزئی در عین حال نمودار وجود کلی می‌باشد. لاک با هر دو گونه مخالف بود و عقیده داشت که افراد و اشیاء اعیان وجود دارند و کلی فقط یک موضوع زبانی یا عبارتی است که برای سهولت به جای اینکه هر فرد یا شی را نامی دهیم، مجموع اشیاء مشابه را یک نام می‌گذاریم. پس مفهوم کلی مصداقی غیر از افراد یا اجزاء آن در خارج وجود ندارد و کلمات کلی، نام‌هایی بیش نیستند (راسل، 1994).

### 3.2. لاک و ماهیت زبان

موریس<sup>۳</sup> (2007) در فصلی از کتاب درآمدی بر فلسفه زبان می‌نویسد فلسفه تحلیلی ابتدا از آرای فرگه شروع شد. فرگه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌زیست. بنابراین سوال از اینجا پیش می‌آید که چرا به جان لاک می‌پردازیم؟ فیلسوفی که در اواخر قرن هفدهم زندگی می‌کرد. به صورت مختصر می‌توان گفت که جان لاک طریقه ساده و روشن را از پیش‌زمینه فلسفه تحلیلی زبان ارائه می‌کند. دیدگاه او در زمینه چیستی کلمات و همچنین چیستی زبان دریچه‌ای روشن را برای اغلب زبان‌شناسان تحلیلی باز می‌کند. همچنین او خط مشی فکری زبان را که هدف اصلی سنت تحلیلی است، روشن می‌کند. فلسفه زبان از دیدگاه فرگه می‌تواند با آغازی از نفی آنچه قلب ویژگی‌های دیدگاه لاک است شروع شود و بیشتر آثار در زمینه نام‌ها و همچنین واژه‌های نام‌آوا در تضاد با دیدگاه لاک توسعه یافته است.

---

<sup>3</sup> . Morris

### 3.2.1. لاک چه می گوید؟

یکی از چهار کتاب عمیق و ژرف لاک مقاله‌ای "مربوط به فهم انسان" است که به زبان اختصاص یافته است. عمده افکار لاک در زمینه زبان در این پاراگراف خلاصه می شود:

انسان کسی است که اگر چه تنوعات زیادی از افکار را دارد، باید روشنی را دریافت کند. اما تمام اینها در قلب خودش است: ناپیدا و پنهان از دیگران. این افکار می‌توانند خودشان ظاهر شوند. امتیاز اجتماعی این است که بدون آن ممکن نیست که افکار انسان برخی از نشانه‌های ملموس را دریابند و از طریق آن‌ها ایده‌های پنهان که افکار او را می‌سازند به دیگران منتقل می‌کند. برای این منظور هیچ صدای ثابت سریع و قابل‌سخن نخواهد بود. انسان به راحتی و با تنوعات گوناگون خودش را قادر به ساخت آن می‌سازد. بنابراین، ما ممکن است چگونگی کلمات را بفهمیم که به ذات خود وجود دارند و برای این هدف به خوبی تطبیق پذیرند و برای استفاده انسان ساخته شدند. همچنانکه نشانه‌های ایده‌های آنها که به ذات خود مرتبط نیستند. ولی صداهای قابل‌بیان میان آنها و ایده‌های خاص وجود دارد. اما یک زبان بین انسان‌ها است و از سوی دیگر چنین کلماتی به صورت اختیاری و نشانه‌ای از ایده‌ها می‌توانند به وجود آیند. استفاده از این کلمات به صورت ایده‌های ملموس و ایده‌هایی که آنها معرف آن هستند، نشانه‌های بلافصل همان نشانه‌های بلافصل از آن می‌باشد.<sup>4</sup> (لاک، 1975: 2)

---

<sup>4</sup> . J. Locke, An Essay concerning Human Understanding, ed. P. Nidditch (Oxford: OxfordUniversity Press, 1975), iii, ii.

این فهم کلی از زبان مخصوص لاک نیست. بیشتر آثار و عناصری که به ارسطو برمی‌گردد نیز نشانگر آن هستند. برخی از این مفاهیم به صورت قالب در فلسفه غرب به مدت دو قرن بعد از لاک پیگیری شد و قسمت‌های مهمی از آن هنوز هم مورد پذیرش قرار دارد. دستاوردهای لاک به صورت مختصر بیان شده است. بیشتر مشکلاتی که ما با آن روبرو هستیم به دلیل مختصر و موجز بودن فلسفه زبانی لاک است که در این متن وجود دارد. در ابتدا این است که او فکر می‌کند زبان دست‌ساخته است. یعنی ماهیت آن توسط کارکرد آن و یا نقش آن شکل می‌گیرد. این بدین معناست که ما با کارکرد زبان مواجه هستیم. بگذارید مبانی زبانی جان لاک را به صورت مرحله به مرحله پردازش کنیم (موریس، 2007).

مرحله اول، ماهیت زبان با کارکرد و نقش آن معنی می‌شود. لاک در این متن به وضوح نقش زبان را توضیح داده است (همان).

مرحله دوم، نقش زبان برقراری ارتباط است.

مرحله سوم، منظور از زبان برقراری ارتباط افکار است. بدون ارتباط افکار هیچ جامعه‌ای وجود ندارد و بدون هیچ جامعه انسانی آسایش و امتیاز زیست نمی‌کند. بر اساس این نوشته نویسنده، زندگی آن‌ها بدون اجتماع تنها، فقیرانه، کشیف، وحشیانه و کوتاه است. هدف نهایی زبان امنیت و شکوفایی است که به وسیله اجتماع به وجود می‌آید و زبان به وسیله ارتباط‌های ممکن گسترش می‌یابد. این فهم از عملکرد زبان ظاهراً به وسیله لاک که دیدگاه کلی از آنچه واژه‌ها هستند ناشی می‌شود. ایده اصلی به نظر می‌رسد بر این اساس باشد که آیا زبان وسیله برقراری ارتباط افکار و سپس واژه‌ها از عناصر زبان هستند یا باید عناصر افکار را انتقال دهند (موریس، 2007).

مرحله چهارم، واژه‌ها نشانگر هستند. ایا می‌توان گفت عناصر، آنچه زبان را می‌سازند، وسیله ای برای برقراری ارتباط باشند. ما در این مرحله با علم نشانه‌شناسی روبرو هستیم. واژه‌ای که اولین بار توسط جان لاک به آن اشاره شد. اگرچه لاک به صراحت فکر می‌کند که واژه‌ها نشانه‌هایی یا بهتر است بگوییم دلالت‌هایی از آنچه ما فکر می‌کنیم، هستند و همچنین او به صورت مکرر از مفهوم معنی به جای آن استفاده می‌کند. اما کاملاً واضح است که مفهوم نشانه همان است که ما در روزمره از آن به عنوان معنی یاد می‌کنیم. کاملاً واضح است که لاک فکر می‌کند واژه‌ها نشانه‌هایی از عناصر افکار هستند.

مرحله پنجم، عناصر افکار ایده‌ها اند که سطحی انتزاعی‌تر هستند. (همان)

مرحله ششم، ایده یک نفر به وسیله فرد دیگری نمی‌تواند فهمیده شود. لاک تأکید می‌کند آنچه نقل همگانی به نظر می‌رسند ارتباط طبیعی بین صداها و ایده‌ها نیست. رابطه بین کلمات و ایده‌ها رابطه‌ای اختیاری است. ما می‌توانیم دو فرضیه مشخص بر اساس این بحث بنویسیم (موریس، 2007).

فرضیه اول، مرحله هفتم، ارتباط بین واژه‌ها و آنچه دلالت بر آن دارند اختیاری است. به این معناست که جان لاک به صراحت بیان می‌کند کلمات تنها صداها هستند. به طور مشخص آنها صداهایی هستند که مردم به وسیله خودشان قادر به ساخت آن هستند. آنچه این پیشنهاد به ما می‌گوید این است که واژه‌ها به ذات خود معنی‌دار نیستند. آنها زمانی معنی‌دار می‌شوند که با ایده‌های ملموس و نشان‌دار تطبیق پیدا کنند (موریس، 2007).

مرحله هشتم، واژه‌ها به ذات معنادار نیستند (همان).

#### 4. نقد بر فلسفه زبانی جان لاک



در این بخش ابتدا به نقد موريس در باب افکار زبانی جان لاک (2007) پرداخته می‌شود و سپس نگارنده نقدهای خود را در قالب دو بحث ارایه می‌دهد.

نقد اول: طبیعی است فکر کنیم دیدگاه او به سادگی به این معنا است: واژه‌ها یعنی ایده‌ها. اگرچه موافقان جان لاک ادعا می‌کنند که این برداشت درست نیست. در مرحله اول لاک می‌گوید نشانه یعنی معنی و ایده‌ها سازه‌هایی هستند که بر دلالت بلافصل و صحیح از واژگان مبتنی‌اند. اما آیا طلا نمایانگر فلز طلا است؟ البته این می‌تواند تصویری از یک فلز باشد. اگر واژه طلا آنچنان که شخصی از آن را استفاده کرده است اولین نشانه از ایده طلا باشد، پس به نظر می‌رسد احتمالاً در این قاعده برای کلمات یک نشانه از طریق دیگری به صورت غیرمستقیم وجود داشته باشد. اگر به این مساله استوار باشیم که نشانه همان معنی است پس به نظر می‌رسد که طلا می‌تواند فلز طلا از دیدگاه جان لاک معنی دهد. اما ما می‌گوییم در ابتدا این واژه به صورت مستقیم به معنی ایده‌ای در ذهن گوینده باشد و در مرحله دوم به صورت غیرمستقیم به معنای عنصری باشد که آن ایده را بیان می‌کند. همین می‌تواند در مورد هر نظری در باب نشانه صادق باشد. در اولین نگاه افکار همان مفاهیم هستند. برای این منظور یک مفهوم همیشه بیانگر چیزی است. معنای طلا مفهومی از خود طلا است، مهم نیست که آیا ما فکر کنیم مفهوم بیانگر چیزهای دیگر باشد. اما اغلب اوقات برخلاف آنچه از دیدگاه لاک بیان می‌شود مفاهیم به صورت مستقیم به وجود نمی‌آیند بلکه در کنار آن می‌تواند مفاهیم دیگری باشد (موريس، 2007).

نقد دوم به زعم اینجانب بر این مراحل اینگونه است: "مرحله دوم، نقش زبان برقراری ارتباط است. مرحله سوم، منظور از برقراری ارتباط افکار است." اگر نقش زبان ارتباط افکار باشد پس جایگاه با خودسخن گفتن<sup>5</sup> یا به تعبیر بهتری تفکر ما که به نظر بنده کاملاً زبانی است کجاست؟ به نقل از لاک اجتماع مهم است اما آیا جایگاه والای اندیشه آن هم اندیشه زبانی که

---

<sup>5</sup> . Soliloquy

می‌تواند درون جامعه شکل نگیرد و همچنین بدون ارتباط افکار باشد کجا می‌رود؟ مانند اندیشه‌های فرادستی فیلسوفان و طبعا شکل‌گیری تفکرات جان لاک. انسان از زبان هم برای تفکر و هم برای برقراری ارتباط با هم نوع خود استفاده می‌کند. برخی از نظریات تنها برقراری ارتباط را به عنوان کارکرد زبان می‌دانند. در حالیکه، به ایده اینجانب زبان می‌تواند برای تفکر با خود نیز صرفاً به کار رود. بنده سعی بر تبیین این موضوع در این بخش دارم. با خودسخن‌گفتن را می‌توان پاره‌گفتارهایی از تفکر دانست. در واقع، می‌توان آن را سخن‌گفتن و تفکر خود انسان با خود انسان تلقی کرد. برخی از فلاسفه و زبانشناسان مانند باختین<sup>۶</sup> زبان را دیالکتیک بیان کردند. ایده دیالکتیک‌بودن زبان را می‌توان در آرای ویگوتسکی<sup>۷</sup> (۱۹۸۶) در مقابل منشا ایده زبان خصوصی<sup>۸</sup> توسط ویتکنشتاین که تعبیر آن در اینجا با خود سخن‌گفتن می‌باشد، تبیین کرد. در ایده با خود سخن‌گفتن و دیالکتیک‌بودن تفاوت‌های اصلی در گفتمان‌شناسی این دو وجود دارد که در برخی از آثار به آن اشاره شده است. به طور مثال، می‌توان به زبان خصوصی پیازه (۱۹۲۳) اشاره کرد که کودکان در مقطع کودکستان بلند با خود صحبت می‌کردند. به ایده اینجانب زبان خصوصی وجود دارد. زبانی که در گونه مطالعه خود انسان تفکر می‌کند و با خود سخن می‌گوید. چیزی که لاک در تقابل با آن می‌ایستد. او کارکرد زبان را تنها در ارتباط با دیگران و در جامعه می‌بیند. این نقدی است که می‌توان بر این عقیده لاک وارد کرد. البته همان‌طور که هایدگر می‌گوید زبان خانه وجود است تقلیل‌دادن آن به کارکردهایش شاید عمل بجایی نباشد.

نقد دیگر اینجانب، همان‌طور که در بخش مقدمه بیان شد، بر تجربه‌گرایی خالص لاک و طبعا تاثیر آن بر فلسفه زبانی‌اش است. لاک به این قائم است که انسان تازه متولد شده یک لوح سفید است. این را می‌شود تجربه‌گرایی محض دانست. می‌شود اینجا از کانت به عنوان یک ایده‌آلیست یاد کرد. من سعی دارم تا با مباحث زبان‌شناسی و فلسفه آن و همچنین روندهای طی

---

<sup>۶</sup> . Bakhtin. M

<sup>۷</sup> . Vygotsky. L

<sup>۸</sup> . Private Speech

شده در قرن بیستم و آغاز قرن بیستویکم با توجه به تاثیرگیری از آرای تجربه‌گرایانی مثل لاک و ایده‌آلیست‌هایی مانند کانت تقابل این ایده‌ها را با فرض‌های جدید که خود به آن رسیده‌ام بیان کنم. بنده سعی دارم تا با مثالی از زبان‌شناسی‌شناختی و طرحواره‌های تصویری پیوستار تجربه‌گرایی ایده‌آلیستی را تبیین کنم و آن را در مقابل مفاهیم محض که به ترتیب توسط جان لاک و کانت بیان شده قرار دهم. از آنجایی که در زبان‌شناسی‌شناختی به طرحواره‌های تصویری اعتقاد داریم و از سویی به جلوه زبانی آن‌ها که می‌توان به استعاره‌ها اشاره کرد، در نتیجه، می‌توان انسان را به عنوان مخلوقی در نظر گرفت که با مفاهیم ازپیش‌تعیین‌شده به دنیا می‌آید. مانند طرحواره‌های تصویری که می‌توان اینجا از چامسکی نیز یاد کرد و او این مفهوم را در قالب ژنتیک قرار داده است و همچنین از سویی می‌توان به جامعه، به ارتباط و به تجلی زبان توسط تجربه در نقطه مقابل نیز اشاره کرد. مانند، مباحثی که اغلب نقش‌گرایان به آن اعتقاد دارند. در این نظریه که نمونه نوین‌تری از زبان‌شناسی پویا را به ما ارائه می‌دهد ما هم مفاهیم مربوط به تجربه‌گرایی و هم مفاهیم مربوط به ایده‌آلیسم یا بهتر بگوییم مفاهیم ازپیش‌تعیین‌شده را مشاهده می‌کنیم. به نظر اینجانب، نه کانت و نه لاک و همچنین زبان‌شناسان متاسی از این مکاتب نتوانستند به تبیین قاطعی در این زمینه دست یابند. پس ما می‌توانیم پیوستاری را در این باره قائل شویم. پیوستاری در یک سوی آن تجربه‌گرایی و در سوی دیگر آن ایده‌آلیسم وجود دارد و در میانه راه هر دو را دخیل در فلسفه زبانی خود می‌داند. نقد اینجانب هم به جان لاک به عنوان یک تجربه‌گرا و هم به کانت به عنوان یک ایده‌آلیست می‌باشد.

قابل ذکر است قلاتی و دیگران (1392) در مطالعه شناختی بیان کردند اغلب طرحواره کانتی را برخلاف بدن‌مندی و مبنایی برای عقل محض توصیف می‌کنند، درحالیکه مفاهیم و طرحواره‌ها در انگاره جسم‌پنداری ذهن در علوم شناختی، حاصل فعالیت عصبی مغز هستند یعنی آنچه به تجربه نزدیک است. بر این اساس، کانت مورد انتقاد علوم شناختی به‌خصوص لیکاف و جانسون قرار می‌گیرد. آن‌ها در انگاره شناختی کانت نشان دادند به دلیل خصلت دوگانه طرحواره، میان عقل محض و

تجربه نسبتی برقرار می‌شود که می‌توان تعمیم داد به انگارهٔ عصب‌شناسی شناختی و اختلاف میان توصیف‌های خردگرا و تجربه‌گرا از طرحواره تصویری. آن‌ها از نتایج بررسی‌های تجربی و آزمایشگاهی استفاده کردند و با دوباره شرح‌دادن شهود پیشینی زمان و مکان به صورت ادراک ضمنی، خودکار و ضروری، تناظر انگاره شناختی کانت و انگاره عصب‌شناختی را تأیید کردند.

## 5. نتیجه‌گیری

در این پژوهش دیدگاه یکی از مشهورترین فیلسوفان قرن هفده مغرب‌زمین، جان لاک، در باب فلسفه زبانی بررسی شد. اندیشه‌های لاک بسیار شگرف است و می‌توان او را از جمله پیشگامان تفکر مدرن دانست. جان لاک الهام‌بخش بیشتر اندیشمندان و فلاسفه بعد از خود به خصوص اندیشمندان دوران روشنگری مانند روسو، هیوم و کانت است. او برخلاف بعضی فیلسوفان زمان خود ضمیر انسان را در تولد مانند لوح سفیدی می‌داند که نقشی بر آن نیست. مهمترین نوشته لاک در باب فلسفه زبان “رساله‌ای در باب فهم بشر” است. در آن زمان لاک از پیشگامانی بود که در مورد فلسفه زبان سخن گفت. جان لاک اولین کسی است که از لفظ semiotics در کار خود اشاره کرده است.

مبنای فلسفی زبان جان لاک به اعتقاد نگارنده بر هشت اصل بنا شده است. اصل اول، ماهیت زبان با کارکرد و نقش آن معنی می‌شود. اصل دوم، نقش زبان برقراری ارتباط است. اصل سوم، منظور از زبان برقراری ارتباط افکار است. اصل چهارم، واژه‌ها نشانگر هستند. اصل پنجم، عناصر افکار ایده‌هاوند که سطحی انتزاعی‌تر هستند. اصل ششم، ایده یک نفر به وسیله فرد دیگری

نمی‌تواند فهمیده شود. اصل هفتم، ارتباط بین واژه‌ها و آنچه دلالت بر آن دارند اختیاری است. اصل هشتم، واژه‌ها به ذات معنادار نیستند.

نقدهایی نیز توسط نویسندگان بر ایده‌های جان لاک وارد آمده است. از این نقدها می‌توان به عدم تبیین نشانه‌های غیرمستقیم و گفتگوی درونی اشاره کرد.

#### منابع:

قلاتی و دیگران. (1392) *نسبت طرحواره در عصب‌شناسی شناختی با طرحواره کانتی*. فصلنامه تازه‌های علوم شناختی

سال 15، شماره 3.

Bakhtin, M. (1984) *Problems of Dostoevsky's Poetics*, Caryl Emerson (Trans.). Minneapolis: University of Minnesota Press.

John Locke, *An Essay Concerning Human Understanding*, book iii, chs. 1 and 2.

Michael, M (2007), *An introduction to the philosophy of language*. Cambridge University Press.

Piaget, J. (1923/2002) *Language and Thought of the Child*. New York: Routledge.

Russell, G. A. (1994), *The 'Arabick' Interest of the Natural Philosophers in Seventeenth-Century England*, pp. 224–262.

Vygotsky, L. (1934/1986) *Thought and Language*. Cambridge, Mass.: MIT Press.